

آسیب شناسی رفتار مردم در حکومت علوی با تأکید بر آموزه‌های نهج البلاغه

عرفانه محمدزاده حقیقی^۱
محمد تقی زاده^۲

چکیده

حکومت امام علی علیه السلام از مهم‌ترین نمونه‌های حکومت دینی در تاریخ اسلام است که دستاوردهای فراوان داشت و با آسیب‌هایی نیز مواجه بود که مانع تحقق اهداف والای حضرت می‌شد. پژوهش حاضر با تکیه بر منابع تاریخی و به‌ویژه آموزه‌های نهج البلاغه و بررسی رفتار مردم و خواص جامعه، به شناسایی مهم‌ترین آسیب‌های رفتاری مردم در حکومت امام علی علیه السلام می‌پردازد تا تأثیر این آسیب‌ها را بر کارآمدی و پایداری حکومت مورد بررسی قرار دهد. نتایج تحقیق حاکی از آن است که عواملی مانند تفرقه، عدم پیروی از امام معصوم، جهل و بی‌بصیرتی، ترک جهاد و دفاع، فاصله گرفتن از ارزش‌های دینی، دنیاطلبی، ترک امر به معروف و نهی از منکر، هم‌پیمانی با ستمگران، نفاق و دورویی، از مهم‌ترین آسیب‌های رفتاری مردم آن زمان بوده که موجب ایجاد بحران‌های اجتماعی و سیاسی در حکومت علوی شده بود. شناسایی این آسیب‌ها می‌تواند راهنمایی برای حکومت‌های دینی معاصر و الگویی مفید برای بهبود کارآمدی آنها در عصر حاضر باشد.

کلیدواژه‌ها: حکومت دینی، سیره علوی، مسلمانان عصر امام علی علیه السلام، نهج البلاغه.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران (نویسنده مسئول). e.mohmadzadeh@cfu.ac.ir
۲. استادیار گروه حقوق، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. taghizaade@gmail.com
تاریخ دریافت: ۰۴/۰۵/۲۰ تاریخ پذیرش: ۰۴/۰۸/۱۵

درآمد

حکومت امام علی علیه السلام از شاخص‌ترین حکومت اسلامی در تاریخ صدر اسلام است که بر اساس ارزش‌های دینی و الهی بنا شده است. این حکومت با وجود برخورداری از مشروعیت الهی و معیارهای بالای مدیریتی، با مشکلات متعددی مواجه شد که بخش قابل توجهی از آنها ریشه در درون جامعه اسلامی و به‌ویژه عملکرد مردم داشت. به بیان دیگر، عملکرد نادرست و رفتارهای نامناسب مردم، که گاه به‌صورت آگاهانه و گاه غیرآگاهانه رخ می‌داد، در بسیاری از موارد موجب ایجاد مشکلات و آسیب‌هایی برای حکومت علوی شده بود و در برخی مقاطع مانع تحقق کامل اهداف والای این حکومت شد. این مسئله نشان می‌دهد که مشکلات رفتاری مردم می‌تواند نقشی تعیین‌کننده در سرنوشت یک حکومت داشته باشد. تجربه حکومت علوی به روشنی گواه آن است که حتی کامل‌ترین الگوهای حکمرانی دینی نیز بدون همراهی آگاهانه، مسئولانه و فعالانه مردم، با مشکلات جدی مواجه خواهند شد. ضرورت بررسی این موضوع از آن جهت است که آسیب‌های رفتاری مردم در حکومت علوی، با وجود تفاوت‌های زمانی، شباهت‌های قابل توجهی با مشکلات موجود در حکومت‌های دینی معاصر دارد. امروزه بسیاری از حکومت‌های دینی، با مسائلی مشابه مواجه هستند که اگر به درستی مورد توجه قرار نگیرند، ممکن است بر پایداری و کارآمدی آنها تأثیر منفی بگذارد.

بازخوانی تجربه تاریخی حکومت علوی می‌تواند به‌مثابه یک منبع تحلیلی ارزشمند برای فهم عمیق‌تر مسائل حکمرانی دینی در عصر حاضر تلقی شود. در این چارچوب، نهج البلاغه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع معرفتی امکان تحلیل علمی نقش مردم در شکل‌گیری بحران‌ها و ناکامی‌های اجتماعی را فراهم می‌سازد. هدف اصلی این مقاله، بررسی آسیب‌های ناشی از عملکرد مردم در حکومت امام علی علیه السلام با تکیه بر منابع تاریخی و آموزه‌های نهج البلاغه است و قصد دارد درک عمیق‌تری از نقش مردم در تحولات حکومتی ارائه دهد. شناخت دقیق این آسیب‌ها می‌تواند درس‌ها و عبرت‌های ارزشمندی برای امروز باشد و به سیاست‌گذاران و مدیران حکومتی کمک می‌کند تا با در نظر گرفتن راهکارهای مناسب، از بروز بحران‌های مشابه جلوگیری کنند.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعددی در حوزه آسیب‌های حکومت دینی با محوریت نهج البلاغه صورت گرفته که در ادامه، به مواردی که با پژوهش حاضر هم‌سویی دارند، اشاره خواهد شد. طاهری (۱۳۸۰ش) در مقاله‌ای با عنوان «آسیب‌شناسی حکومت دینی از دیدگاه نهج البلاغه» به بررسی آسیب‌های وارد بر حکومت دینی از سوی دشمنان داخلی و خارجی پرداخته است. وی آسیب‌های داخلی را به دو دسته

تقسیم می‌کند: نخست، آسیب‌هایی که از سوی زمامداران به وجود می‌آید، مانند خیانت، ضعف مدیریت، استبداد، ستمگری و رفاه‌طلبی؛ دوم، آسیب‌هایی که مربوط به مردم است، مانند تفرقه، نافرمانی، میدان دادن به ظالمان، فرار از مسئولیت‌های اجتماعی و ضعف اخلاقی. طاهری در ادامه، برای مقابله با آسیب‌های دشمن خارجی، به برخورد هوشیارانه و افشاگری علیه دشمنان اشاره می‌کند و در برابر آسیب‌های مردمی، راهکار تقویت بنیه‌های اخلاقی و معنوی مردم و اصلاح عملکرد مسئولان در برابر آنان را بیان می‌کند. او در باب مقابله با آسیب‌های زمامداران، تقوا و پرهیزگاری، خودسازی، پرهیز از رذایل اخلاقی را پیشنهاد می‌دهد. امام جمعه‌زاده (۱۳۸۱ش) در مقاله خود با عنوان «آسیب‌شناسی جامعه و حکومت در نهج البلاغه»، به بررسی مجموعه‌ای از موانع رشد و تداوم حکومت اسلامی پرداخته است که از جمله این موانع می‌توان به تفرقه و سرگشتگی، تجمل‌گرایی، تملق و چاپلوسی که باعث شکاف بین رهبر و مردم و تضعیف پایگاه اجتماعی و مشروعیت نظام می‌شود اشاره کرد. مطابق بیان نویسنده، فقر و محرومیت اجتماعی نیز از دیگر عوامل تهدید کننده حکومت دینی است که موجب تضعیف ایمان، اخلاق و اندیشه مردم می‌شود و در شرایطی که نابرابری ثروت مشاهده شود، وفاداری مردم به حکومت و مشروعیت نظام کاهش می‌یابد. مهرنیا (۱۳۹۴ش) در مقاله‌ای با عنوان «آسیب‌شناسی زمانه حضرت علی علیه السلام و موانع تحقق حکومت دینی با تأکید بر نهج البلاغه» به بررسی علت تحقق نیافتن حکومت توسط امام علی علیه السلام پرداخته است. وی با تحلیل شرایط تاریخی و اجتماعی آن زمان، عواملی مانند دنیاطلبی، بی‌بصیرتی و ناآگاهی یاران امام، بی‌توجهی به اوامر الهی و انحرافات عقیدتی و اجتماعی مانند اشرافی‌گری، رقابت‌های قومی را از مهم‌ترین موانع برقراری حکومت امام علی علیه السلام معرفی کرده است. نویسنده در ادامه، ضمن تبیین نقش امام در آگاه‌سازی جامعه، به وظایف حاکم و مسئولیت‌های مردم نیز اشاره می‌کند که به دلیل شرایط پیچیده و نابسامان آن دوره، این امور محقق نشد. پژوهش حاضر از چند جهت با تحقیقات انجام شده متفاوت است. نخست آنکه، پژوهش‌های انجام شده آسیب‌های حکومت دینی را به‌طور کلی و از جنبه‌های مختلف بررسی کرده‌اند، در حالی که این پژوهش صرفاً به بررسی آسیب‌های ناشی از رفتارهای مردم در حکومت علوی با توجه به آموزه‌های نهج البلاغه می‌پردازد. دوم، اینکه این پژوهش با رویکرد تحلیلی مبتنی بر نهج البلاغه و منابع تاریخی، تلاش دارد علاوه بر شناسایی آسیب‌ها، روابط میان این آسیب‌ها با کارآمدی حکومت را بیان نماید و الگویی برای حکومت‌های دینی معاصر که با این آسیب‌ها روبه‌رو هستند ارائه دهد، تا بتوانند پیش از بروز بحران، آسیب‌ها را مدیریت کنند. در نهایت، این پژوهش با بیان درس‌ها و تجربیاتی از حکومت علوی، مسیر جدیدی برای کاربردی‌سازی آموزه‌های نهج البلاغه ارائه می‌دهد.

عوامل زمینه‌ساز مشکلات و مخالفت‌ها

پس از کشته شدن عثمان، مردم با اصرار فراوان، امام علی علیه السلام را به خلافت پذیرفتند. با این حال، از همان آغاز حکومت ایشان، مشکلاتی از سوی گروه‌های مختلف پدید آمد که ریشه در عوامل مختلف داشت. بررسی شرایط و حوادث تاریخی آن دوره نشان می‌دهد که چند عامل اصلی، زمینه‌ساز بروز این مشکلات بود که در ادامه به آنها اشاره می‌شود:

۱. اختلافات قومی و قبیله‌ای

از مهم‌ترین ویژگی‌های جامعه جاهلی، درگیری‌ها و کشمکش‌های قومی و طایفه‌ای بود که به بخشی از فرهنگ و رسوم مردم تبدیل شده بود (احمدپور، ۱۳۸۶: ۶۷). زمانی که امام علی علیه السلام حکومت را در دست گرفتند، این اختلافات قبیله‌ای آشکار شده بود. برای نمونه در جنگ صفین در انتخاب حکمین، زمانی که مردم از علی علیه السلام خواستند داور انتخاب کند، فرمود: معاویه جز به عمروعاص اعتماد ندارد، پس شما هم باید عبدالله بن عباس را انتخاب کنید. اشعث گفت تا قیام قیامت، نباید دو نفر از قبیله مضر بین ما داوری کنند. اگر او فردی از قبیله مضر را گماشت، من مردی از یمانیان را قرار می‌دهم. امام علی علیه السلام فرمود: من بیم آن دارم که این یمانی شما فریب بخورد؛ اما آنها نپذیرفتند و ابوموسی اشعری را انتخاب کردند (منقری، ۱۳۷۰: ۶۹۲-۶۹۳). این انتخاب اشتباه، در اثر فشارهای قبیله‌ای صورت گرفت و زمینه فریب سیاسی سپاه امام علی علیه السلام را فراهم ساخت. بدین ترتیب، جنگی که می‌توانست با پیروزی جبهه حق به پایان برسد، به بحرانی سیاسی تبدیل شد که پیامدهای عمیق اجتماعی، اعتقادی و سیاسی همچون شکل‌گیری جریان خوارج، تضعیف حکومت علوی و گسترش شکاف‌های اجتماعی را در پی داشت.

۲. حسادت

یکی از عوامل مهم مخالفت با امام علی علیه السلام، حسادت قبایل قریش نسبت به بنی‌هاشم بود. این خاندان از کمالات و وجاهت ویژه‌ای برخوردار بودند و ظهور پیامبر از میان آنان، بر برتری و افتخارشان افزود. امام علی علیه السلام در خطبه‌ای می‌فرماید: «مخالفت طوایف دیگر قریش با ما بنی‌هاشم، هیچ دلیلی ندارد مگر حسد؛ چراکه خداوند ما را بر سایر عرب برتری داده است» (نهج البلاغه، خطبه ۳۳: ۸۵). در سندی از ابن عباس آمده «روی‌گردانی قوم ما از ما، از روی حسد و ستم بود» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۹/۹). عایشه از افرادی بود که دیگران را بر علی علیه السلام تحریک می‌کرد. برخی علت این دشمنی را علاقه ویژه پیامبر به علی علیه السلام و دخترش فاطمه علیها السلام دانسته‌اند؛ چنان‌که عایشه بارها به پیامبر می‌گفت به خدا سوگند! می‌دانم علی علیه السلام نزد تو از من و پدرم محبوب‌تر است» (نسائی، ۱۴۱۱: ۱۳۹/۵-۱۴۰)؛ از دلایل دیگر این بود که علی علیه السلام همسر فاطمه است و فاطمه

دختر خدیجه و خدیجه همسری است که پیامبر پیوسته او را به نیکی و بزرگواری ستوده است. عایشه بارها گفته است من به هیچ‌یک از زنان پیامبر به اندازه خدیجه رشک نبردم (ابن ماجه، ۱۴۱۸: ۱۹۶/۱؛ ترمذی، بی‌تا: ۸۷۱). تحلیل این داده‌های تاریخی نشان می‌دهد که حسادت باعث شد تا افراد و قبایل، به جای حمایت از امام علی علیه السلام، در صف مخالفان قرار گیرند.

۳. کینه‌ورزی

در آن زمان تعصب قبیله‌ای بر مردم حاکم بود. اگر کسی از تبار یا عشیره‌ای کشته می‌شد، همه آن قبیله، کینه قاتل را در دل می‌گرفتند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۲۴۳). بخش قابل توجهی از مسلمانان صدر اسلام از طوایف مختلف عرب بودند که بستگان بسیاری از آنها در جنگ بدر و احد به دست حضرت علی علیه السلام کشته شده بودند. برای نمونه در جنگ بدر، عده زیادی از پهلوانان سپاه دشمن، از جمله برادر، دایی و جد معاویه به دست حضرت علی علیه السلام کشته شدند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۸۵/۱۵). همچنین اهل سیره و تاریخ‌نگاران آورده‌اند که کشته‌شدگان مشرکان در جنگ احد بیشترشان به دست علی علیه السلام از پای درآمدند (مفید، ۱۴۱۳: ۹۰/۱). از این رو مطابق با فرهنگ انتقام قبیله‌ای، به تدریج نوعی دشمنی نسبت به آن حضرت به وجود آمد. امیرالمؤمنین می‌فرماید: آنچه باعث می‌شود اینان با من بجنگند، کینه‌های بدر، خیبر، حنین، احد و کینه‌های جاهلی است که در دل‌های آنهاست (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۸۷/۳۲).

۴. دنیاپرستی و قدرت‌طلبی

یکی دیگر از علت مخالفت‌ها با امیرالمؤمنین علیه السلام را می‌توان در عشق به مال و قدرت جستجو کرد. ناکثین کسانی هستند که به سبب حب دنیا با آن حضرت به مخالفت برخاستند. طلحه و زبیر پس از بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام به آن حضرت گفتند ما از سابقین مؤمنان هستیم و به اسلام خدمات فراوانی کرده‌ایم؛ بنابراین در تقسیم بیت المال همان‌گونه که خلیفه دوم عمل می‌کرد، برای ما سهم بیشتری قرار بده. امیرالمؤمنین در پاسخ آنها فرمود: من باید به سنت پیامبر عمل کنم و نمی‌توانم طبقه‌بندی عمر را بپذیرم (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۷۸/۸). درخواست دوم آنها این بود که حکومت عراق به زبیر و حکومت یمن به طلحه واگذار شود؛ ولی امام راضی به این کار نشد همچنان‌که با ادامه حکومت معاویه بر شام مخالفت کرده بود (ابن قتیبه، ۱۳۸۰: ۸۰؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۱۰/۱۱). از این رو آنان جنگ جمل را به راه انداختند.

بنی‌امیه نیز پس از درگذشت پیامبر همواره در اندیشه تجدید قدرت از دست رفته خود بودند. انتخاب عناصر اموی به امیری برخی بلاد اسلامی در دوره شیخین و سپس گزینش عثمان به خلافت، امویان را در رسیدن به اهداف خود بیش از پیش امیدوار ساخته بود. آنها بزرگ‌ترین مانع را بر

سر راه خویش، علی بن ابیطالب علیه السلام می‌دانستند؛ چراکه پیشینه درخشان وی در اسلام و عنایت ویژه‌ای که پیامبر بدو داشت و حمایت انصار و نامداران صحابه و مخالفان عثمان او را بی‌رقیب و ممتاز ساخته بود؛ از این‌رو تلاش کردند پایگاه دینی و اجتماعی او را متزلزل ساخته و مهم‌ترین رقیب خود را از صحنه سیاسی و اجتماعی حذف کنند (احمدپور، ۱۳۸۶: ۲۶۹).

۵. ایمان اجباری یا مصلحتی

برخی از کسانی که ما آنها را جزو مسلمانان صدر اسلام به حساب می‌آوریم ایمان واقعی نداشتند. ایمان آنها یا از روی مصلحت بود و یا از ترس جانشان؛ مانند طلقا (اهل مکه) که بعد از فتح مکه از سر ترس ایمان آوردند. عده‌ای نیز اسلامشان به این امید بود که بتوانند در سایه اسلام به خواسته‌های خود برسند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۱۲۵). حضرت علی علیه السلام برای تحریک یارانش در جنگ صفین می‌گوید: «آماده جنگ با دشمنانتان باشید و بدانید که شما با طلقا و فرزندانشان می‌جنگید. آنها ستمگرانی‌اند که با اکراه، اسلام آوردند... کسانی که همواره با اسلام در حال جنگ و دشمنان قرآن و سنت بودند» (ابن قتیبه، ۱۳۸۰: ۱۹۱). چنین افرادی نمی‌توانستند از امام علی علیه السلام اطاعت و پیروی واقعی داشته باشند.

۶. عدالت‌ورزی امام علی علیه السلام

بیشتر خشم و شکایت مردم در حکومت‌های گذشته به‌ویژه در حکومت عثمان از تقسیم ناعادلانه درآمدهای حکومتی بود. عثمان مقام‌های حساس حکومت اسلامی و بیت المال را در میان بستگان و خویشاوندان خود تقسیم کرده و توده‌های مردم نیازمند را نادیده گرفته بود (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۷۷/۸). امام علی علیه السلام می‌فرماید: ای مردم آگاه باشید هر مهاجر و انصاری که گمان می‌برد به‌خاطر همنشینی‌اش با رسول خدا امتیازی بر دیگران پیدا می‌کند، بداند که آن امتیاز و پاداش آن را فردای قیامت در نزد خدا بجوید (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۳۶/۷؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۷۲۹). امام علی علیه السلام با این بیان، هیچ‌گونه امتیاز ویژه‌ای را به کسی یا گروهی نمی‌دهد. او همه ارزش‌های ساختگی را که عده‌ای برای به‌دست آوردن سهم بیشتر درست کرده بودند خراب کرد. علی علیه السلام حتی به برادرش عقیل سهم بیشتر از بیت المال نداد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶۲/۴۱). این سخت‌گیری برای بسیاری از مردم و حتی برخی از دوستان نزدیکش قابل تحمل نبود. کسانی چون طلحه و زبیر که دریافتند در حکومت جدید امتیازی بر دیگران نخواهند داشت در صف مخالفان علی علیه السلام ایستادند (همان، ۱۱۶/۴۱؛ تیجانی تونس، ۱۳۸۹: ۳۱۹).

مشکلات مردمی و آسیب‌شناسی و تدابیر حضرت از آنها

در اینجا به آسیب‌های ناشی از عملکرد مردم پرداخته می‌شود که برخی از آنها را خواص طراحی می‌کردند:

۱. سرپیچی از فرمان امام

مردم کوفه در برهه‌ای از تاریخ حکومت امام علی علیه السلام، نقش آفرینی خیلی خوبی از خود نشان دادند، تا حدی که امام به ستایش مجاهدت‌هایشان پرداخت (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۲: ۶۷۲). برای نمونه زمانی که جملیان آتش فتنه به پا کردند و لشکری به سوی بصره فرستادند، حضرت برای مقابله با آنان، با نوشتن نامه‌ای، از آنها درخواست یاری کرد و آنها با تمام قوا به یاری امام شتافتند. امام علی علیه السلام نیز بعد از پیروزی بر ناکثین، این چنین از کوفیان قدردانی می‌کند: «خداوند، شما مردم کوفه را از سوی اهل بیت پیامبر پاداش نیکو دهد، بهترین پاداشی که به بندگان فرمان‌بردار و سپاسگزاران نعمتش عطا می‌فرماید؛ زیرا شما دعوت ما را شنیدید و اطاعت کردید» (نهج البلاغه، نامه ۲: ۴۸۱). برخی کوفیان پس از مدتی سرکشی و نافرمانی پیش گرفتند و مشکلاتی را برای حضرت به وجود آوردند. نمونه بارز آن در جنگ صفین مشاهده می‌شود. مسعودی (۱۴۰۹: ۴۰۴/۲-۴۰۶) در مروج الذهب اقدامات آنها را شرح داده است. تجربه زمان حضرت نشان می‌دهد حتی اگر رهبری توانمند مانند علی علیه السلام اداره امور جامعه را بر عهده بگیرد، بدون همراهی و تبعیت مردم، موفق نخواهد بود. بنابراین وظیفه مردم آن است که هرگاه رهبر، مردم را در هر زمان و مکانی به انجام کاری دعوت کرد، آنان زود اجابت نمایند و در تصمیم‌ها و برنامه‌های وی با سستی و تنبلی خود خللی ایجاد نکنند؛ زیرا خواست رهبر الهی جز اصلاح اوضاع خود انسان‌ها نیست (محمدی صیفار، ۱۳۹۳: ۹۲). جرج جرداق (۱۳۹۱، ۴/۱۸۸۸) می‌نویسد: «علی در برابر خدمتی که به مردم می‌کرد چیزی از آنها نمی‌خواست جز اینکه مردم در راه حق از وی پیروی کنند». حضرت پیروی از کسی که مردم را به راه و روش پیامبر می‌خواند را موجب نجات از بیراهه و گمراهی دانسته و آن را به مردم توصیه می‌کند (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۶: ۳۱۹) و نافرمانی از دستور نصیحت‌کننده مهربان و دانا را مایه حسرت و سرگردانی و پشیمانی می‌داند (همان، خطبه ۳۵: ۸۹). این خطبه در شرایطی بیان شده که توطئه‌های معاویه و عمرو بن عاص، با استفاده از نادانی ابوموسی اشعری و گروه عظیمی که پشت سر او ایستاده بودند، به نتیجه رسیده بود. امام از قبل تمام این امور را پیش‌بینی کرده و به مردم عراق و کوفه خبر داده بود، ولی جهل و عصبیت و لجاجت مانع از آن شد که مردم نصایح حکیمانه امام را بپذیرا شوند. اگر مردم عراق از فرمان امام پیروی کرده بودند هرگز در چنین دامی نمی‌افتادند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۳۵۷/۲). حضرت در خطبه‌ای دیگر در باب وظایف مردم در مقابل امام می‌فرماید: «اما حق من بر شما این است که با من وفادار باشید. هرگاه شما را فراخواندم اجابت نمایید و هرگاه شما را فرمان دادم اطاعت کنید» (ابن قتیبه، ۱۳۸۰: ۱۸۵؛ نهج البلاغه، خطبه ۳۴: ۸۹). امام اطاعت مردم را حق خود می‌داند؛ چراکه اگر مردم از او پیروی نکنند زمینه نفوذ دشمنان فراهم شده، بسیج نیروها و اجرای برنامه‌ها با کندی یا ناکامی مواجه خواهد شد.

۲. تفرقه و پراکندگی

پس از کشته شدن عثمان، بذر تفرقه در جامعه اسلامی پاشیده شد و با شورش جمل و طغیان معاویه این اختلافات ابعاد گسترده‌تری یافت و با پیدایش خوارج شکاف‌های تازه‌ای پدید آمد. امام علی علیه السلام در گفتار و کردار خود همواره می‌کوشید زمینه بازگشت وحدت و انسجام امت را فراهم آورد. حضرت در خطبه‌ای از وحدت به‌عنوان تجلی نعمتی بزرگ و والا و غیرقابل قیاس با سایر نعمت‌ها یاد کرد که از جانب خداوند به مردم ارزانی شده بود. ایشان در نکوهش کوفیان که قدردان این نعمت نبودند می‌فرماید: «بدانید که پس از هجرت، دوباره چونان اعراب بادیه‌نشین شده‌اید و پس از وحدت و برادری به احزاب گوناگون تبدیل شده‌اید» (همان، خطبه ۱۹۲: ۳۹۷). امام در پاسخ به نامه ابوموسی اشعری درباره حکمیت می‌نویسد: «بدان در امت اسلام هیچ‌کس همانند من وجود ندارد که به وحدت امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و به انس گرفتن آنها به همدیگر از من دلسوزتر باشد» (همان، نامه ۷۸: ۶۹). در ماجرای حکمیت و سپس شکل‌گیری خوارج، تفرقه‌ای عمیق در میان مسلمانان به‌وجود آمد و موجب شد وحدت امت اسلامی از بین برود. امام علی علیه السلام به جای پرداختن به اصلاح جامعه و مقابله با معاویه، مجبور شد بخش بزرگی از توان خود را صرف مقابله با فتنه خوارج کند. امام بعد از شکل‌گیری فتنه خوارج همگان را به اتحاد دعوت کرد و فرمود: «همواره با بزرگترین جمعیت‌ها باشید که دست خدا با جماعت است» (همان، خطبه ۱۲۷: ۲۴۱). در ادامه، خطرات پراکندگی را یادآور شد و فرمود: «از پراکندگی بپرهیزید که انسان تنها، بهره شیطان است؛ آن‌گونه که گوسفند تنها، طعمه گرگ خواهد بود» (همان). همچنین در خطبه‌ای دیگر هشدار داد: «به‌طور قطع خداوند در گذشته و آینده جهان، هیچ ملت پراکنده‌ای را سعادت و رفاه نداده و نخواهد داد» (همان، خطبه ۱۷۶: ۳۳۸). در خطبه‌ای دیگر نتایج اتحاد و تفرقه را بیان می‌کند و عوامل ضعف و قدرت پیشینیان را برمی‌شمرد تا از تجارب آنان بهره گیرند و در پرتو هدایت‌های تاریخ، راه صحیح زندگی را پیدا کنند (همان، خطبه ۱۹۲: ۳۹۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۴۵۴/۷). آن حضرت پس از شکست ناراحت شد و فرمود: به من خبر رسیده که بسر (بن اُرطاه) بر یمن تسلط یافته است. به خدا سوگند! یقین دارم که این گروه به زودی، بر همه شما مسلط می‌شوند، سپس در بیان علت این امر می‌فرماید: آنها، در امر باطل خود، متحدند و شما، در امر حقتان، پراکنده‌اید (نهج البلاغه، خطبه ۳۵: ۷۳). این سخن امام نشان می‌دهد که تفرقه می‌تواند موجب نفوذ و تسلط دشمنان شود.

۳. جهل و فقدان بصیرت

حضرت علی علیه السلام در بخش‌هایی از نهج البلاغه جهل را یکی از عوامل عمده سقوط و نابسامانی انسان و جامعه برشمرده است (صفایی، ۱۳۹۱: ۶۶). امام علی علیه السلام در ضمن یکی از خطبه‌های خود، جامعه عصر خویش را همانند جامعه جاهلی معرفی می‌کند و می‌فرماید به خدا شکایت می‌برم

از مردمی که جاهلانه زندگی می‌کنند (جرداق، ۱۳۹۱: ۱۸۹۷/۴). در آن دوره به علت ضعف بینش و جهل یاران و بیعت‌کنندگان، شاهد مشکلات عدیده‌ای برای حکومت حضرت هستیم. یکی از این موارد، بصریان بودند که قبل از جنگ جمل با عهدشکنان و شورشیان جمل همراه شدند. امام علی علیه السلام قبل از آغاز جنگ، در نکوهش بصریان فرمود: «عقل‌های شما سست و افکار شما سفیهانه است. پس شما نشانه‌ای برای تیرانداز و لقمه‌ای برای خورنده و صیدی برای صیاد هستید» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴: ۵۸). «اینکه امام می‌فرماید صیدی برای صیاد می‌باشید، کنایه از این است که هرکس بخواهد می‌تواند آنها را به دام اندازد و نابود سازد، همان‌گونه که سرکردگان جمل، از بی‌خردی آنها در جهت رسیدن به خواسته‌های دنیایی خویش، بهره بردند» (ابن میثم، ۱۳۷۵: ۵۸۶/۱). مورد دیگر خوارج هستند. هنگامی که ابن عباس به فرمان امام علی علیه السلام مأمور شد با آنها گفتگو کند، گروهی را می‌بیند که آثار سجده در پیشانی آنها و کف دست‌هایشان از بس در مقابل حق به خاک افتاده‌اند مانند زانوی شتر پینه بسته، پیراهن‌های شسته مندرس پوشیده و دامن‌ها به کمر زده آماده کارزارند (ابن عبد ربه، بی تا: ۲۳۳/۲؛ احمدی میانجی، ۱۴۲۲: ۱۷۲/۱)؛ اما در کمال تأسف از تعقل بی‌بهره و از تعصب و عقاید سطحی برخوردارند (ابوشباب، ۱۴۲۶: ۵۷-۶۰؛ کریمیان صیقلانی، ۱۳۸۹: ۱۹۷). امام علی علیه السلام خوارج را حق‌خواهانی می‌دانست که به سبب جمود و خشک مغزی، ظاهرینی و قشری‌گرایی، جهالت و بی‌بصیرتی، در باطل فرو رفته بودند (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۷: ۶۷). خطر جهالت این‌گونه افراد و جمعیت‌ها بیشتر از این ناحیه است که ابزار و آلت دست زیرک‌ها قرار می‌گیرند و سد راه مصالح عالیله اسلامی می‌شوند؛ چراکه همیشه منافقان بی‌دین، مقدسان احمق را علیه مصالح اسلامی برمی‌انگیزند (عزیزی، ۱۳۷۹: ۸۸-۸۹). همین امر سبب شد تا بارها فریب لشکر معاویه و اطرافیان او را بخورند و به تعبیر امام علی علیه السلام، آلت دست شیطان شوند (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷: ۲۴۱). این روحیه، حاصل شیوه تربیت قبل از حکومت امام علی علیه السلام بود. وقتی هدف اصلی حکومت، افزایش کمی جمعیت مسلمانان و توسعه جغرافیایی جهان اسلام باشد و اقدامات فرهنگی شایسته‌ای برای افزایش آگاهی‌های دینی مردم صورت نگیرد، بلکه بالاتر از آن، کتاب و ترویج احادیث پیامبر نیز ممنوع شود، بی‌بصیرتی حاکم می‌شود و نتیجه‌ای جز سر برآوردن افراد و گروه‌های سطحی‌نگر و ظاهرگرا نخواهد داشت (سلیمانی امیری، ۱۳۹۱: ۷۴). امام علی علیه السلام معتقد بود، این حکومت است که وظیفه دارد با تعلیم و تربیت، مردم را از نادانی برهاند؛ از این‌رو در بسیاری از آموزه‌ها مردم را از حقوقشان مطلع ساخته و می‌فرماید: «حق شما بر من آن است که از خیرخواهی شما دریغ نوزم و شما را آموزش دهم تا بیسواد و نادان نباشید» (نهج البلاغه، خطبه ۳۴: ۸۷). البته آموزش، تنها به آگاهی افراد می‌افزاید و بر عهده زمامدار است که مردم را به فضیلت‌ها و رذیلت‌های اخلاقی آگاهی دهد و راه تربیت و رشد را بنمایاند و بسترهای آن را فراهم سازد (محمدی صیفار، ۱۳۹۳: ۱۰۰). امام در کار آموزش و پرورش هیچ کوتاهی نداشت و با سیره خود، اخلاق و

زندگی انسانی و ایمانی را به مردم نشان داد (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۱: ۱۰۵۷)؛ اما تبلیغات معاویه و دشمنان و تحریف واقعیت‌ها و عواملی مثل ضعف ایمان و بی‌بصیرتی، موجب شد سخن حق امام به دل بسیاری نفوذ نکند، و جامعه اسلامی آن زمان نتواند به‌طور کامل از هدایت ایشان بهره‌مند شود.

۴. کنار گذاشتن مبارزه و مقاومت

به دلیل جنگ‌هایی که بر امام تحمیل شد، فریضه جهاد ضروری بود. وقتی علی علیه السلام از نبرد با خوارج فراغت یافت، از مردم خواست بی‌درنگ به سمت دشمن خود در شام بروند؛ اما آنها با بهانه‌هایی از قبیل کند شدن شمشیرها، تمام شدن نیزه‌ها، یا سرد و گرم بودن هوا از جنگ سر برمی‌تافتند. امام فرمود: «از شما دل خسته‌ام. این شیوه‌ای ناپسند است که در پیش گرفته‌اید» (ابن هلال ثقفی، ۱۳۷۴: ۲۷). علی علیه السلام به آنها می‌گفت: هر زمان که شما را به جهاد می‌خوانم چشمانتان از ترس در کاسه می‌گردد، گویی ترس از مرگ عقل شما را ربوده است (ابن قتیبه، ۱۳۸۰: ۱۸۴-۱۸۵؛ نهج البلاغه، خطبه ۳۴: ۸۷).

هنگامی که سپاه معاویه به شهر انبار یورش برد و خبر به حضرت رسید، برای دفاع از سرزمین‌شان خطبه‌ای ایراد کردند و در آن، پس از ذکر فضایل این فریضه الهی، پیامدهای ناگوار ترک جهاد که ذلت و خواری و بلا و مصیبت است را یادآور شدند (نهج البلاغه، خطبه ۲۷: ۷۵). ایشان با دلی پرخون از نافرمانی و سستی کوفیان شکوه کرد و فرمود: «شب و روز، در نهان و آشکارا، شما را به مبارزه با شامیان فرا خواندم و گفتم که پیش از آنکه آنها با شما بجنگند با آنها نبرد کنید. به خدا سوگند هر ملتی که درون خانه خود مورد هجوم قرار گیرد ذلیل خواهد شد؛ اما سستی به خرج دادید تا آنجا که دشمن پی‌درپی به شما حمله کرد و سرزمین‌های شما را تصرف کرد» (همان، خطبه ۲۷: ۷۵). امام در نکوهش سستی آنان می‌فرماید: «وقتی در تابستان فرمان حرکت به سوی دشمن می‌دهم، می‌گویید هوا گرم است مهلت ده تا سوز گرما بگذرد و آنگاه که در زمستان فرمان جنگ می‌دهم می‌گویید هوا خیلی سرد است بگذار سرما برود. وقتی شما از سرما و گرما فرار می‌کنید، به خدا سوگند که از شمشیر، بیشتر گریزانید» (همان، خطبه ۲۷: ۷۷) و در ادامه می‌فرماید: «خدا شما را بکشد که دل من از دست شما پرخون و سینه‌ام از خشم شما مالا مال است و کاسه‌های غم و اندوه را جرعه‌جرعه به من نوشاندید و با نافرمانی و ذلت‌پذیری، رأی و تدبیر مرا تباه کردید» (همان). از بیان امام روشن می‌شود سستی مردم، حتی بهترین برنامه‌ها و عاقلانه‌ترین تدابیر رهبر الهی را بی‌اثر می‌کند. در حمله ضحاک بن قیس که اموال مردم و حاجیان غارت شد (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲/۰۳؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۲۱۸/۴؛ زارعی، ۲۰۱: ۱۴۰۱)، و ناتوانی و سستی در سپاه امام مشاهده شد، حضرت فرمود: وای بر شما، با من برای جنگ خارج شوید. سپس اگر خواستید فرار کنید، به خدا قسم دیدار با پروردگارم را با همین نیت و بصیرتی که دارم دوست دارم که

در آن راحتی بزرگ است و رهایی از سخن گفتن با شما و تحمل سختی است که از شما می‌کشم (زارعی، ۱۴۰۱: ۲۰۲-۲۰۳). سپس امام، حجر بن عدی را با چهار هزار نفر فرستاد. ضحاک و یارانش فرار کردند و حجر و همراهانش بازگشتند (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳/۳۷۷). وقتی مردم از جهاد و مقاومت سر باز زدند، دشمن جسورتر می‌شود. نتیجه این وضعیت، حملات پی‌درپی دشمن، غارت اموال، تصرف سرزمین‌ها و تهدید امنیت جامعه اسلامی است.

۵. نادیده گرفتن آموزه‌های دینی

سه خلیفه نخست، اسلام را آن‌گونه که دوست داشتند معرفی کردند و مردم را چنان‌که خواستند تربیت کردند که حاصل آن دوری از سیره پیامبر و ارزش‌های دینی بود. ابو جعفر نقیب که یک میانه‌رو سنی بود در این باره می‌گوید: صحابه به شکل یکپارچه بسیاری از نصوص و کلمات رسول خدا ﷺ را ترک کردند و این به دلیل مصلحتی بود که در ترک آنها تشخیص می‌دادند، مانند سهم ذوی القربی و سهم مؤلفه قلوبهم (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۱۲/۸۳). ترک آموزه‌های دینی و پذیرش مصلحت‌گرایی در زمان خلفای پیشین، راه را برای احیای سنت‌ها و ارزش‌های جاهلی و بدعت‌ها باز کرده بود. بعد از فوت پیامبر در سقیفه سخنی بر سر اینکه چه کسی لیاقت این مسئولیت را دارد، و عمل به آنچه خدا و رسول خدا ﷺ امر کرده‌اند نبود، بلکه بحث‌ها بر سر قبیله‌گرایی و تقدم مهاجر بر انصار بود (ابن قتیبه، ۱۳۸۰: ۲۳-۲۴). زمانی که پس از کشته شدن عثمان، مردم با اصرار از امام خواستند پذیرای زمامداری آنان شود، نخست از پذیرش خواسته آنان سر باز زد و فرمود «مرا واگذارید و دیگری را دست آورید زیرا ما به استقبال حوادث و اموری می‌رویم که رنگارنگ و فتنه‌آمیز است. دل‌ها بر این بیعت ثابت و عقل‌ها بر این پیمان استوار نمی‌ماند» (نهج البلاغه، خطبه ۹۲: ۱۷۳). این سخنان نشان آن است که فاصله مردم از فرهنگ قرآنی و سنت نبوی و نیز انحطاط اخلاقی آنها در سال‌های پس از درگذشت پیامبر سبب شد تا علی ﷺ زمامداری بر آنان را دشوار بداند (احمدپور، ۱۳۸۶: ۱۵۰). امام علی ﷺ در ضمن یکی از خطبه‌های خود، جامعه عصر خویش را همانند جامعه جاهلی معرفی کرد و در باب لزوم تحول فرمود: این جامعه باید غربال شود. آنان که پیش افتاده‌اند بازگردانده شده و آنان که پس مانده‌اند، پیش برده شوند (نهج البلاغه، خطبه ۱۶: ۵۹؛ جعفریان، ۱۳۸۲: ۲۴۷). دوری مردم از آموزه‌های دینی، امام علی ﷺ را مجبور می‌کرد تا همزمان با اداره حکومت به آموزش و بازگرداندن جامعه به مسیر دین بپردازد؛ زیرا جامعه‌ای که در اصول و فروع دین تربیت نشده باشد، نه قادر به تشخیص حق از باطل است و نه آماده اطاعت از رهبری الهی.

۶. دنیاطلبی و مقام‌پرستی

یکی از مشکلات اخلاقی جامعه که امام را سخت به خود مشغول کرده بود، دنیاگرایی، رفاه‌طلبی و

افزون خواهی اعراب فاتح بود؛ از این رو امام در ابتدای ورود به شهر کوفه می فرماید: «ای مردم! همانا بر شما از دو چیز می ترسم: هواپرستی و آرزوهای طولانی. اما پیروی از خواهش نفس، انسان را از حق باز می دارد، و آرزوهای طولانی، آخرت را به فراموشی می سپارد» (نهج البلاغه، خطبه ۴۲: ۹۵). ایشان در نامه هایی به عمال خود، آنان را از نشستن سر سفره رنگین که در دوره عثمان بسیار طبیعی شده بود، نهی کردند (جعفریان، ۱۳۸۲: ۲۴۸). ابراز نگرانی حضرت به خاطر این است که بسیاری از صفات منفی کوفیان، از همین دنیاطلبی آنها ناشی می شد. با نخستین اقدامات عادلانه امام علی علیه السلام، قدرت طلبی و دنیاطلبی افرادی که موقعیت خویش را در خطر می دیدند، نمایان شد. یاران نزدیک پیامبر و کسانی که در روزگاران گذشته پیشینه درخشانی در اسلام داشتند، گرفتار دنیاطلبی و مقام جوئی شده و فتنه به پا کردند (جعفری، ۱۳۸۷: ۱۴۳). نمونه آن طلحه و زبیر بودند. طلحه و زبیر فکر می کردند پس از قتل عثمان با یکی از این دو بیعت می شود؛ اما بعد از بیعت مردم با علی علیه السلام (مفید، ۱۳۶۷: ۱۳۵)، وقتی به آرزوی خود (خلافت) نرسیدند، با توجه به سوابق خود در اسلام حداقل انتظاری که داشتند این بود که حکمرانی استان های مهم به آنها واگذاشته شود و به-عنوان دولت مردان عالی رتبه در همه امور مورد مشورت قرار گیرند؛ اما امام علی علیه السلام آنها را شایسته چنین اموری نمی دید (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۷: ۷۲)؛ لذا اینها خون خواهی عثمان را بهانه مقابله با حکومت حضرت قرار دادند (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۸۰/۲)، عمروعاص نیز از افرادی بود که دینش را به دنیا فروخت. وقتی معاویه از عمرو عاص خواست با او بیعت کند، عمرو عاص گفت: ای معاویه من در صورتی که در برابر دینم دنیا را به دست نیاورده باشم، دین خود را به تو نمی فروشم. اگر مصر را به من دهی در این سودا سود کرده ای (منقری، ۱۳۷۰: ۶۲). تجربه دوره امام علی علیه السلام نشان می دهد وقتی مردم و حتی یاران نزدیک پیامبر دنیاطلب شوند، انگیزه های دینی و اخلاقی کمرنگ می شود و افراد به جای خدمت به مردم و اسلام، به دنبال منافع شخصی و مقام طلبی می روند.

۷. ترک امر به معروف و نهی از منکر

مطابق با فرمایش امام علی علیه السلام از مواردی که خدا واجب و به انجام آن امر کرده، به پا داشتن نماز، پرداخت زکات، زیارت خانه خدا، روزه ماه رمضان، امر به معروف و نهی از منکر است (حرعاملی، ۱۴۲۲: ۲۰/۱). امر به معروف و نهی از منکر وظیفه ای است که هرگونه سستی در اجرای آن، جامعه اسلامی را به سمت اضمحلال و نابودی سوق داده و جهالت، گمراهی و فساد را گسترش می دهد (روحانی، ۱۳۹۱: ۱۲). نمونه ترک امر به معروف و نهی از منکر، ماجرای سقیفه بود که اغلب مردم به دلیل ترس از اختلاف و یا انگیزه های قبیله ای، از حق علی علیه السلام دفاع نکردند. ترک دفاع از حق ولایت، مصداق روشن ترک معروف بود. اگر در همان روز نخست، مردم نسبت به معروف (یعنی ولایت علی) امر می کردند و در برابر منکر (انحراف از وصیت پیامبر) می ایستادند، مسیر تاریخ اسلام

ممکن بود به گونه‌ای دیگر باشد. امام علی علیه السلام در آخرین سفارش‌های خود به امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام پس از ضربت خوردن به دست ابن ملجم چنین فرمود: «امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که بدان بر شما مسلط خواهند شد» (نهج البلاغه، نامه ۴۷: ۵۵۹؛ نوری، ۱۳۶۶: ۱۸۰/۱۲). اگر امر به معروف و نهی از منکر در جامعه‌ای به درستی اعمال شود، دیگر هیچ حاکم ظالم و مستبدی نمی‌تواند بر مردم تسلط یابد و به ترویج بی‌عدالتی‌ها و ستمگری‌های خویش بپردازد؛ از این رو امیرمؤمنان علی علیه السلام امر به معروف و نهی از منکر را عامل اصلاح می‌دانست و مردم را به آن تشویق می‌کرد (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۲: ۴۴۱). او در آموزه‌های خویش با بیان فضیلت این فریضه، انگیزه مردم را برای اجرای آن در جامعه زیاد می‌کرد: «تمام کارهای نیک و حتی جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر مثل قطره‌ای بر دریای موج و پهناور است» (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴: ۷۲۱). ایشان همچنین در بیان نتایج ترک امر به معروف و نهی از منکر برای حکومت‌ها و جوامع می‌فرماید: «خدای سبحان مردمان روزگار گذشته را از رحمت خود دور نساخت مگر برای ترک امر به معروف و نهی از منکر» (همان، خطبه ۱۹۲: ۳۹۷). امر به معروف و نهی از منکر، صرفاً یک توصیه اخلاقی نیست، بلکه وسیله‌ای برای نظارت اجتماعی، اصلاح رفتارهای عمومی و سیانت از سلامت اخلاقی جامعه دینی است. در صورت کنار گذاشته شدن این فریضه، حکومت دینی، ابزار مؤثر خود برای پیشگیری از انحرافات را از دست می‌دهد. در این صورت نه تنها در انجام رسالت الهی خود ناکام می‌ماند، بلکه در برابر جریان‌های انحرافی نیز قدرت ایستادگی را از دست می‌دهد.

۸. هم‌پیمانی با ستمگران

پس از کشته شدن عثمان، مردم با اشتیاق با حضرت علی علیه السلام بیعت کردند. با این حال برخی از اینها پیمان شکستند. امام در مقام بیان حقوق حاکم اسلامی بر مردم می‌فرماید: شما با من به‌عنوان حاکم مسلمانان بیعت کردید و حکومت مرا پذیرا شدید. بنابراین من نیز بر شما حقی دارم و شما باید آن را رعایت کنید: «حق من بر شما این است که به بیعت خود وفا کنید» (ابن قتیبه، ۱۳۸۰: ۱۸۵). منظور امام این است که شما بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر اکرم با من بیعت کردید، پس وقتی من بر اساس کتاب و سنت رفتار می‌کنم، شما نیز فرمانبری کنید و بیعت خود را نشکنید. امام با جامعه‌ای سر و کار داشت که در آن سران قبائل و بزرگان، نقش اصلی را داشتند و مردمان نیز به سبب حاکمیت نظام قبیله‌ای بدین امر خو کرده بودند و در پیروی چشم و گوش بسته از آنان تردید روا نمی‌داشتند و اساساً برای خود نقشی جز آنچه رؤسا می‌خواستند قائل نبودند. البته سران و بزرگان آن دوره، اصلاحات بنیادی امام و راه و رسم حکومتی مبتنی بر حق و عدل را بر نمی‌تاییدند (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۷: ۲۱). امام می‌فرماید: «زهار از پیروی و فرمانبری سران و بزرگانان. آنان که به اصل

و حسب خود می‌نازند و خود را بالاتر از آنچه که هستند می‌پندارند و کارهای نادرست را به خدا نسبت می‌دهند.... آنان شالوده تعصب جاهلی و ستون‌های فتنه و شمشیرهای تفاخر جاهلیت هستند» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲: ۳۸۵). هنگامی که افراد به انگیزه منافع شخصی، قدرت‌طلبی یا ترس، در کنار ستمگران قرار می‌گیرند، جامعه به چند دسته تقسیم می‌شود و اختلافات فکری، سیاسی و اجتماعی شدت می‌یابد. لذا زمینه برای شکل‌گیری شورش‌های داخلی، بی‌ثباتی سیاسی و حتی درگیری‌های نظامی به‌وجود می‌آید؛ به‌گونه‌ای که دشمنان داخلی و خارجی به‌راحتی می‌توانند از این شرایط بهره‌برداری کرده و مسیر تضعیف و فروپاشی حکومت دینی را هموار سازند.

۹. نفاق و ریاکاری

در جمع یاران امام افرادی از منافقان بودند، مانند اشعث بن قیس که ابن ابی الحدید (۱۴۰۴: ۲۹۷/۱) زندگی وی را شرح می‌دهد. متأسفانه اشخاصی از قبیل اشعث بن قیس و شریح و جریر بن عبدالله بجلی منافقانی بودند که در میان مردم نفوذ کرده بودند و همواره با حرکات مرموز و ترفندهای موبدیان، حکومت نوین‌پاد علوی را تضعیف می‌کردند (بهشتی، ۱۳۸۷: ۲۵۷). این افراد به ظاهر همراه بودند؛ اما باطناً با مخالفان همکاری می‌کردند و سیاست‌های علی علیه السلام را تضعیف می‌کردند. می‌توان گفت خطر امثال معاویه و عمرو عاص که آشکارا اعلام جنگ و دشمنی می‌دادند، از منافقان دو چهره که ظاهراً با علی علیه السلام و باطناً با معاویه بودند کمتر بود. همیشه تکلیف انسان با دو گروه روشن است. دوستان حقیقی که ظاهراً و باطناً دوستی می‌کنند و دیگری دشمنان حقیقی که ظاهراً و باطناً دشمنی می‌کنند. اما با گروه سوم که باطناً دشمنند و ظاهراً دم از دوستی می‌زنند کار کردن دشوار است. همین‌ها هستند که از پشت خنجر می‌زنند و باید در برابر آنها بسیار محتاط و هوشیار بود (همان، ۲۵۶). حضرت در خطبه‌ای، در مورد آنها می‌فرماید: «گروهی با اعمال آخرت، دنیا را می‌طلبند و با اعمال دنیا در پی کسب مقام‌های معنوی آخرت هستند، خود را کوچک و متواضع جلوه می‌دهند، گام‌ها را ریاکارانه و کوتاه برمی‌دارند، دامن خود را جمع کرده، خود را همانند مؤمنان واقعی می‌آرایند و پوشش الهی را وسیله نفاق و دورویی و دنیاطلبی خود قرار می‌دهند» (نهج البلاغه، خطبه ۳۲: ۸۳). ایشان در خطبه‌ای دیگر به صفات منافقان اشاره می‌کند و مسلمان‌ها را از خطرات آنها آگاه می‌سازد: «منافقان، گمراهان و گمراه‌کنندگان؛ خطاکار و به خطاکاری تشویق می‌کنند. به رنگ‌های گوناگون ظاهر می‌شوند، از ترفندهای گوناگون استفاده می‌کنند، برای شکستن شما از هر پناهگاهی استفاده می‌کنند و در هر کمین‌گاهی به شکار شما می‌نشینند. قلب‌هایشان بیمار و ظاهرشان آراسته است» (همان، خطبه ۱۹۴: ۴۰۹). امام با وصف منافقان به‌عنوان گمراه‌کنندگان، به این نکته اشاره می‌کند که آنان نقش فعال در انحراف دیگران دارند. ویژگی رنگ عوض کردن به این معناست که خود را در قالب‌های مختلف فکری، مذهبی یا اجتماعی پنهان می‌سازند تا شناسایی

نشوند. تعبیر استفاده از هر پناهگاه و هر کمین‌گاه نشان می‌دهد که از هر اختلاف فکری یا بحران سیاسی برای ضربه‌زدن به جامعه دینی بهره می‌برند. تضاد میان قلب بیمار و ظاهر آراسته یعنی درون آلوده، اما بیرونی آراسته به شعارهای دینی و اخلاقی دارند. از این منظر، هشدار امام صرفاً یک توصیه اخلاقی فردی نیست، بلکه یک راهکار اجتماعی - سیاسی برای آگاهی عمومی و حفظ سلامت جامعه اسلامی است.

نتیجه

بررسی آسیب‌های دوره حکومت امام علی علیه السلام نشان می‌دهد که بخش مهمی از آن مشکلات، برخاسته از رفتار و نگرش مردم بود. یافته‌های این تحقیق حاکی از آن است که جامعه آن زمان به دلیل عواملی چون اختلافات قومی و قبیله‌ای، حسادت‌ها و کینه‌های جاهلی، دنیاگرایی و قدرت‌طلبی، نفاق و ایمان سطحی، جهل و بی‌بصیرتی و نیز ترک جهاد و مقاومت، نه تنها در کنار امام علی علیه السلام قرار نگرفت، بلکه گاه ابزاری در دست دشمنان داخلی و خارجی شد. در آن میان، خواص دنیاطلب و فرصت‌جو با تحریک توده‌ها و ایجاد فتنه‌های سیاسی - نظامی مانند جنگ جمل، صفین و نهروان، انسجام اجتماعی را تضعیف کرده و مانع اجرای کامل بسیاری از طرح‌ها و برنامه‌های اصلاحی امام شدند. در حقیقت، با آنکه رهبری امام علی علیه السلام بر پایه مشروعیت الهی و عدالت استوار بود، عملکرد نادرست مردم موجب شد تا حکومت ایشان نتواند در مسیر مطلوب خود تداوم یابد. از آنجا که میان مشکلات اجتماعی عصر امام علی علیه السلام و مشکلات جامعه امروز شباهت‌هایی وجود دارد، تجربه حکومت ایشان می‌تواند برای نظام‌های دینی معاصر درس آموز و راهگشا باشد. بازخوانی این آسیب‌ها نه تنها به حکمرانان، بلکه به مردم نیز می‌آموزد که برای تحقق و پایداری یک حکومت دینی کارآمد، باید از تکرار اشتباهات گذشته پرهیز کرد. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود جوامع دینی در عصر حاضر با بهره‌گیری از آموزه‌های حکومت امام علی علیه السلام، به نقش مردم در تقویت یا تضعیف نظام دینی توجه ویژه داشته باشند و با طراحی برنامه‌هایی برای تحکیم انسجام اجتماعی و مقابله با عوامل تضعیف، مسیر پایداری و موفقیت نظام‌های دینی را هموار سازند.

منابع

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله (۱۴۰۴)، شرح نهج البلاغه، قم، مکتبه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- ابن اثیر، ابوالحسن علی (۱۳۸۵)، الكامل فی التاريخ، بیروت، دارصادر.
- ابن اعثم کوفی (۱۴۱۱)، الفتوح، بیروت، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
- ابن عبد ربه، احمد بن محمد (بی تا)، العقد الفريد، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۳۸۰)، امامت و سیاست، ترجمه ناصر طباطبائی، تهران، ققنوس.
- ابن ماجه، محمد بن یزید (۱۴۱۸)، سنن ابن ماجه، بیروت، دارالجليل.
- ابن میثم، میثم بن علی (۱۳۷۵)، شرح نهج البلاغه ابن میثم، ترجمه علی اصغر نوایی یحیی زاده و دیگران، مشهد، آستان قدس رضوی.
- ابن هلال ثقفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد (۱۳۷۴ ش)، الغارات، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ابوشباب، احمد عوض (۱۴۲۶)، الخوارج، تاریخهم، فرقههم و عقائدهم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- احمدپور، علی اکبر (۱۳۸۶)، امام علی علیه السلام و همگرایی اسلامی در عصر خلافت، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
- احمدی میانجی، علی (۱۴۲۲)، مواقف الشيعه، قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- امام جمعه زاده، سید جواد (۱۳۸۱ ش)، «آسیب شناسی جامعه و حکومت در نهج البلاغه»، علوم سیاسی، شماره ۱۷.
- بهشتی، احمد (۱۳۸۷ ش)، اندیشه سیاسی تربیتی علوی در نامه‌های نهج البلاغه، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
- ترمذی، محمد بن عیسی (بی تا)، سنن الترمذی، ریاض، مکتبه المعارف.
- تیجانی تونسسی، محمد (۱۳۸۹)، اول مظلوم عالم: فتنه‌ها، توطئه‌ها و کج روی‌های پس از سقیفه، ترجمه مرتضی رحیمی نژاد، قم، نشر حبيب.
- جرداق، جرج (۱۳۹۱ ش)، امام علی علیه السلام صدای عدالت انسانیت، ترجمه سید هادی خسروشاهی، قم، مؤسسه بوستان.
- جعفری، محمد مهدی (۱۳۸۷)، آموزش نهج البلاغه، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۲ ش)، تاریخ سیاسی اسلام: تاریخ خلفا از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله تا زوال امویان، قم، دلیل ما.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۲)، وسائل الشيعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، دار الاحیاء التراث العربیه.

- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۷ش)، جمال دولت محمود، حکومت امام علی علیه السلام حکومت موفق تاریخ، تهران، انتشارات دریا.
- _____ (۱۳۹۱ش)، رخساره خورشید، سیره امام علی علیه السلام در نهج البلاغه، تهران، انتشارات دریا.
- _____ (۱۳۹۲ش)، لوح بینایی تحلیل تاریخ حکومت امام علی با تأکید بر نهج البلاغه، تهران، انتشارات دریا.
- روحانی، سید صادق (۱۳۹۱)، ترجمه امر به معروف و نهی از منکر از کتاب فقه الصادق، ترجمه اسماء خواجه‌زاده، قم، مهر امیرالمؤمنین.
- زارعی، سید محمد (۱۴۰۱)، ترجمه الغارات، [بی‌جا]، نشر بیان معنوی.
- سلیمانی امیری، جواد (۱۳۹۱ش)، عدالت در گرداب (جریان شناسی تحلیلی حکومت علوی)، قم، اشراق حکمت.
- صفایی، رضا (۱۳۹۱)، آسیب‌شناسی جامعه دینی در نهج البلاغه، قم، زمزم هدایت.
- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۸۰ش)، «آسیب‌شناسی حکومت دینی از دیدگاه نهج البلاغه»، پژوهش‌های مدیریت راهبردی، شماره ۲۳ و ۲۴، ص ۱۵۷-۱۹۰.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴)، الامالی، قم، دارالتقافه.
- عزیزی، عباس (۱۳۷۹ش)، علی علیه السلام از زبان شهید مطهری، قم، انتشارات سلسله.
- کریمیان صیقلانی، علی (۱۳۸۹ش)، ریزش‌ها در حکومت علوی، قم، نشر ادیان.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)، بحارالأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- محمدی صیفار، مهدی (۱۳۹۳ش)، اندیشه و روش اصلاح جامعه از دیدگاه امام علی علیه السلام، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹)، مروج الذهب و معادن الجوهر، قم، مؤسسه دار الهجره.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۴ش)، در پرتو ولایت، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۳۶۷ش)، الجمل و النصره لسید العتره فی حرب البصره، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی.
- _____ (۱۴۱۳)، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم، المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۰ش)، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، قم، مدرسه الامام علی بن ابیطالب علیه السلام.
- منقری، نصر بن مزاحم (۱۳۷۰ش)، پیکار صفین، ترجمه پرویز اتابکی، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- مهرنیا، حسن (۱۳۹۴ش)، «آسیب‌شناسی زمانه حضرت علی علیه السلام و موانع تحقق حکومت دینی با

- تأكيد بر نهج البلاغه»، نشریه فلسفه دین، دوره ۱۲، شماره ۳، پاییز، ص ۵۱۵-۵۴۴.
- نسایی، احمد بن علی (۱۴۱۱)، السنن الکبری، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- نوری، حسین بن محمد تقی (۱۳۶۶ش)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث.
- نهج البلاغه (۱۳۷۹ش)، ترجمه محمد دشتی، قم، مؤسسه انتشارات مشهور.
- یعقوبی، اسحاق بن احمد (۱۳۷۱ش)، ترجمه تاریخ یعقوبی، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی.